



## آیا ایدئولوژیک شدن دین، ممکن و مطلوب است؟

عموم نویسندگان و متفکرانی که در کشور ما از ایدئولوژیک کردن دین یا دین ایدئولوژیک صحبت کرده اند، از لفظ ایدئولوژی، معانی ای را مراد کرده اند که غیر از معانی متعارف در عرف فلسفی و سیاسی غرب است. این واژه حتی برای نویسندگان خود ما نیز به یک معنا نبوده است. گاهی مسأله از این هم مغشوش تر می شود و در نوشته های یک فرد واحد هم بعضاً به چند معنا به کار می رود. به گفته آن حکیم چینی همه ظلم هایی که در جهان رخ داده است، ابتدا ظلم بر کلمات بوده است؛ زیرا آشفستگی در کلمات، خاستگاه سوءتفاهم و ایجاد تخاصم است.

منتقدان شریعتی از این آفت زیاد بهره برده اند و ایدئولوژی را گاهی به معنای نظریه انقلاب گرفته اند و گاهی به معنای دنیوی شدن. اما به گمان من شریعتی دین را ایدئولوژیک نکرده است؛ زیرا دین خودش ذاتاً ایدئولوژیک است. البته برخی ویژگی ها در ایدئولوژی هست که در دین نیست و به این معنا شریعتی هم دین را ایدئولوژیک نکرده است. با همه این احوال یک نقطه مشترک وجود دارد و آن بار منفی عاطفی است که نسبت به ایدئولوژی و دین ایدئولوژیک وجود دارد. این بار منفی در فضای فرهنگی غرب نیز وجود دارد. با وجود توافق همگان بر بار منفی ایدئولوژی، هر کس این بار منفی را از زاویه خاص در نظر می گیرد. من این موارد منفی را دسته بندی کرده ام و توانسته ام هفت خصلت با بار منفی تشخیص دهم:

یکم: ایدئولوژی عقیده ای است که پذیرش آن بدون دلیل است. البته این نکته نیز غیرقابل انکار است که بسیاری عقاید ما هیچ دلیلی ندارد. دین به این معنی ایدئولوژیک است. هیچ انسان دینی را نمیتوان پیدا کرد که بتواند برای مجموعه عقاید و اعتقادات خود، دلیل و استدلال داشته باشد. دین از آن جهت که دین است، نمیتواند برای تمامی گزاره هایش، استدلال منطقی و عقلی ارائه کرد.

دوم: ایدئولوژی معمولاً جزمیت دارد. جزمیت یعنی پس از اتخاذ یک رأی، گوشی برای شنیدن رأی مخالف نداشته باشیم. جزمیت، نوعی نفی مطلق تجدید نظر در آرا و عقاید و کارگر نیفتادن استدلال های دیگران در مورد آرا و عقاید یک فرد. همه ادیان به این معنی ایدئولوژیک هستند؛ زیرا همه ادیان اصول عقایدی دارند که عدول از آنها را ممکن نمی دانند.

سوم: ایدئولوژی ها به دلیل جزمیتی که دارند، معمولاً به تغییر، روی خوش نشان نمی دهند و اگر هم به تغییر، روی خوش نشان بدهند، پس از مجادلات و شکست های زیاد و مکرر و از سر اجبار است. به این معنی دین هم ایدئولوژیک است. تلقی های سنتگرایانه و بنیادگرایانه به هیچ وجه با مقوله تغییر کنار نمی آیند. اگر هم اندک تغییری پذیرفته می شود و دگرگونی ها را استقبال می کنند از جانب تلقی های تجددگرایانه دینی است.

چهارم: ایدئولوژیها بعضاً در پی ارضای منافع گروهی خاص قدم برمی دارند. ایدئولوژی ها در واقع دو کار انجام می دهند. اولاً طرز برخورد یک گروه را با جهان منعکس می کنند و ثانیاً منافع این گروه خاص را در جهان، تأمین و ارضا می کنند. به همین دلیل است که ایدئولوژی معمولاً مضاف الیه دارد. مانند ایدئولوژی جنسیت، ایدئولوژی سرمایه داری و... اما علم مطلق است و نمی توان گفت فیزیک بورژوازی، شیمی اسلامی و... هر دینی از آن جهت که به هر حال منافع گروهی خاص را تأمین یا تحکیم می کند، خصلت ایدئولوژیک دارد و کسی نمی تواند آن را ایدئولوژیک کند.

پنجم: پنجمین مؤلفه مذموم ایدئولوژی آرزواندیشی است. در آرزواندیشی، فرد چیزهایی را می پذیرد که از آنها خوشش می آید و می گوید «الف ب است چون من خوش دارم که الف، ب باشد». این استدلال گاهی به شکل ناآگاهانه صورت می پذیرد. آرزواندیشی در دین هم وجود دارد و یکی از رمزهای جاودانگی دین است. ادیان عواطف انسانی را نوازش می کنند.

ششم: ایدئولوژیها عموماً اتوپیایی اند؛ یعنی خیال پردازانه و رؤیا گونه هستند. رؤیاپرور بودن روی دیگر سکه اش، غیر عملی بودن است. ایدئولوژیها از انسان چیزی می خواهند که فوق وسع انسان است. ادیان هم به اتوپیای توجه دارند. اگر در "دین یک" هم نباشد، در "دین دو و سه" به وضوح وجود دارد. نوعی خلاف واقع بینی در احکام و عقاید دینی وجود دارد که آدمی را وسوسه می کند فکر کند که این احکام و عقاید برای انسانی غیر از انسان واقعا موجود وضع شده است.

هفتم: ایدئولوژیها انسانها را به جان هم می اندازند، مرزبندی می کنند، مخالفت را هستند و نه مخالفت زدا. نوعی دشمن تراشی دارند. علم این گونه نیست، اما دین مرزبندی می کند. هر یک از ادیان خود را برحق و دیگر ادیان را برباطل میدانند. بر ذهن دینداران، و یا لاقلاً اغلب دینداران، نوعی نگاه طردگرایانه و حذف گرایانه غالب است. به همین دلیل دین ذاتاً ایدئولوژیک است و کسی نمیتواند آن را ایدئولوژیک کند.

منبع: نیلوفر" وبلاگی در خصوص آرا و نظرات استاد مصطفی ملکیان